

سیره نبوی ﷺ

زمینه ساز تمدن بزرگ اسلامی

سید علاءالدین شاهرخی

عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان

چکیده

تمدن اسلامی از ابتدای قرن سوم هجری تا قرن‌ها بعد حیات بشری را تحت الشعاع قرار داد. بی تردید پیامبر اعظم ﷺ در شکل‌گیری این تمدن جایگاه بی‌بدیلی دارد. کلام وحی از زبان ایشان بر مردم خوانده شد و تعلیم و تربیت اسلامی در سیره آن حضرت در جوامع اسلامی الگو قرار گرفت. این مقاله به این مهم می‌پردازد که چگونه پیامبر اسلام توانست با آموزش‌های عمیق و فکورانه خود بنای تمدن عظیم اسلامی را پایه‌گذاری نماید.

مقدمه

جنگ روانی بعضی از رسانه‌های غربی در پی آن هستند تا برای مردم مشرق زمین و به ویژه جوانان، از هر جهت چهره ناخوشایندی از اسلام به تصویر بکشند. برآیند این گونه اقدامات، زیر سؤال بردن تمدن اسلامی و دستاوردهای آن می‌باشد. نتیجه این که تمدن اسلامی، بر مبنای تمدن یونانی و سایر تمدن‌ها شکل گرفته است و مسلمانان از خود چیزی نداشته‌اند!

تمدن اسلامی از افتخارات جاودان اسلام محسوب می‌شود. این تمدن از قرن سوم تا قرن هفتم هجری دریچه‌ای نو به روی جامعه بشری گشود. ممکن است برخی طرح مباحث مربوط به تمدن اسلامی را تکراری و غیر ضروری تلقی نمایند، حال آن که هنوز ابعادی از این تمدن در حد لازم تبیین نشده است، ضمن این که تبلیغات و

تعریف واژگان و شیوه تحقیق

شناخت تمدن اسلامی که از قرنهای سوم تا ششم در اوج پیشرفت قرار داشت، از ضروریات است. نسل جوان به ویژه دانش‌پژوهان و محققان ضمن آشنایی با آن دوران با شکوه سعی می‌کنند تا به بررسی چگونگی شکل‌گیری آن تمدن و موانع عدم استمرار آن پس از قرن ششم بپردازند. برای تبیین موضوع، ابتدا لازم است مفهوم تمدن را تبیین نماییم.

«تمدن» واژه‌ای است که همچون «فرهنگ» در معانی مختلف به کار می‌رود. این واژه در عربی به معنای پذیرفتن اخلاق شهرنشینی است^۱. معادل فرانسوی این واژه «civilisation»، متضاد واژه‌های توحش، بدویت و بربریت است. معادل‌های فارسی تمدن عبارت‌اند از: شهرنشین شدن، خوی شهری‌گزیدن و به اخلاق مردم شهر آشنا شدن و...^۲.

تمدن به عنوان اصطلاحی علمی نیز کاربردی گسترده دارد. از یک دیدگاه فرهنگ و تمدن با یکدیگر مترادف هستند. تایلر بر این اساس تمدن را این گونه تعریف می‌کند:

۱- سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۴، ص ۱۴۸۹.

۲- عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۶۱۵.

سنگ بنای تمدن اسلامی بر اساس تعالیم اسلامی قرار داشت. رسول‌گرامی اسلام مسئولیت بیان و اجرای این وظیفه مهم را عهده‌دار بودند، لذا شایسته است برای دستیابی به برداشتی کامل و صحیح از تمدن اسلامی به بُن و ریشه اصلی آن که سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است بیشتر توجه شود. بدون هیچ گونه اغراقی باید اذعان نمود که متأسفانه این نکته مهم تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گرفته است، حال آن که به بعضی حواشی و فرعیات تمدن اسلامی توجه بیشتری شده است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به جامعه انسانی این موضوع اساسی را فهماند که چگونه حقیقت متعالی دین و مفاهیم نظری، اخلاقی و عملی اسلام، نجات‌دهنده آنها می‌باشد. آن حضرت به مردم این درک را داد تا برای آموختن و دست یافتن به دروازه‌های علم و دانش اهتمام نمایند و حتی به دورترین نقاط مهاجرت کنند. با رهنمودهای آخرین پیامبر الهی مسلمانان با آگاهی به گفت و گو و تعامل با سایر ملل پرداختند و بدون خودباختگی یا تقلید کورکورانه به انتقال و جذب دستاوردها و تجربیات علمی آنها اقدام نمودند. این امر موجب شد تا زمینه‌های لازم برای ارتقا و شکوفایی تمدن اسلامی فراهم گردد.

«کلمه فرهنگ یا تمدن به مفهوم وسیع کلمه، که مردم‌شناسان به کار می‌برند، عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای که شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید»^۱.

در نگاه برخی، حوزه‌ای از پدیده‌های انسانی، فرهنگ و حوزه دیگر تمدن است. اسطوره‌ها، مذهب، هنر و ادب از اجزای فرهنگ است و علوم و فنون در جرگه تمدن قرار دارند. گاهی تمایز فرهنگ و تمدن بر اساس حوزه جغرافیایی و اجتماعی آنها مشخص می‌شود. تمدن فضای جغرافیایی وسیعی را دربر می‌گیرد و گاه چند اجتماع را در خود جای می‌دهد، حال آن که فرهنگ درباره یک اجتماع به کار می‌رود.^۲

چنین به نظر می‌رسد با وجود نوعی همبستگی بین تمدن و فرهنگ، تمدن مفهومی است که بر فرهنگ‌هایی اطلاق می‌شود که فراتر از هویت‌های جمعی متعدد (اجتماعات مختلف) شکل گرفته است. به همین جهت فراتر از حیات اجتماعات مشخص (از لحاظ زمانی) و فراتر از حوزه جغرافیایی یک اجتماع از (لحاظ مکانی) گسترش می‌یابد. در این معنی، تمدن به

نوعی خاص از فرهنگ اشاره دارد: فرهنگ‌های فرااجتماعی که به رغم گستردگی آن در حوزه چند اجتماع (چه زمانی و چه مکانی) دارای وحدتی نسبی است که اجتماعات مختلف در پرتو آن، خود را یگانه احساس می‌کنند. از تحول و تغییرات درون و بین اجتماعات تأثیر می‌پذیرد و بر تحول آنها تأثیر می‌گذارد.

بدین‌سان، تمدن اگر چه از حیث ماهیت هم‌سنخ فرهنگ است، اما به نوع خاصی از فرهنگ اشاره دارد که مکانیزم تغییر و تحول آن با نظام فرهنگی متعلق به یک جامعه متفاوت است. در این معنی به فرهنگی تمدن گفته می‌شود که فراتر از مرزهای یک اجتماع مشخص در طول زمان و در مکان گسترش یافته باشد و به رغم این گستردگی، وحدت نسبی خود را حفظ کرده باشد. با این معنی، تمدن اسلامی فرهنگی است که فراتر از خاستگاه خود، مدینه النبی، گسترش مکانی و زمانی یافته است و اجتماعات متعدد را دربر می‌گیرد. از حیات اجتماعی آنها متأثر می‌شود و بر حیات اجتماعی آنها

1- Tylor, primitive culture, p.1.

۲- ساروخانی، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی،

تأثیری گذارد.^۱

اسلامی است.

تمدن اسلامی از ابعاد مختلف نقد و بررسی شده است. گاه تمدن ساز بودن اسلام مورد تردید قرار گرفته و دستاوردهای تمدن اسلامی به دیگر تمدن‌ها - از جمله ایران و یونان - نسبت داده شده است و گاه بالعکس، نقش دیگر تمدن‌ها کاملاً انکار گردیده است. لذا به منظور دستیابی به شناختی منطقی از مبانی و مؤلفه‌های اساسی تمدن اسلامی ضرورت دارد مطالعات جدیدی در این راستا انجام شود. در این میان تشخیص مبانی تمدن اسلامی که در خود اسلام ریشه دارد از اهمیت خاصی برخوردار هستند. همچنین تبیین ویژگی‌ها و خصوصیات این تمدن که توانست در چندین قرن در فضای گسترده‌ای انتشار یابد از اهمیت برخوردار است.

سابقه درخشان تمدن‌ها در خاورمیانه

اسلام در سرزمینی نضج یافت که مهد رشد و درخشش تمدن‌ها به‌شمار می‌آمد و در این میان سرزمین ایران، سرآمد دیگر

تمدن اسلامی هرگز محصور در مکان شبه جزیره العرب نگردید، بلکه با گسترش سریع فتوحات اسلامی و تصرف مناطق گسترده‌ای از قبیل ایران، روم شرقی و شمال آفریقا توسط مسلمانان، امکان ارتباط و بهره‌مندی از دیگر تمدن‌ها را یافت و در تعاملی مثبت نه تنها در بارور کردن آنها دریغ نکرد، بلکه خود در این میان بهره‌های قابل توجهی پذیرفت. تمدن ایرانی از مصادیق بارز این تعامل است که در فرصت مناسب به بیان روابط آن با تمدن اسلامی خواهیم پرداخت. از آن جا که تمدن اسلامی در فضای جغرافیایی خاورمیانه و در ارتباط با فرهنگ و تمدن‌های این ناحیه شکل گرفت مطالعه آن‌ها هر چند به اختصار ضرورت می‌یابد.

شیوه تحقیق در این مقاله بر اساس روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر تحقیق کتابخانه‌ای است. هدف اساسی این پژوهش دریافتی منطقی از عناصر مهم تشکیل‌دهنده فرهنگ و تمدن اسلامی است. در این میان تشخیص مواردی که برگرفته از اسلام و یا از تعامل با دیگر فرهنگ‌ها به دست آمده بود نیز در این راستا قرار می‌گیرد. از دیگر اهداف پژوهش، تبیین ویژگی‌های تمدن

۱- رجب زاده، «تحلیلی ساختی از چرخه‌های توسعه و انقطاع تمدن اسلامی» نامه پژوهش، سال اول، ش ۴، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۲.

مناطق بود. چنین به نظر می‌رسد که اصولاً سنگ بنای ملیت و فرهنگ و پیش این مردم بر اختلاط و تلفیق شگفت‌انگیزی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف در طی ادوار مختلف حیات بشر در این مناطق شکل گرفته باشد. بسیاری از مورخان و باستان‌شناسان بر این باورند که بین‌النهرین قدیم‌ترین محل پیدایش تمدن بوده است. وجود دو رودخانه پر آب، آن را مهد یکی از مهم‌ترین تمدن‌های رودخانه‌ای ساخت و موقعیت ارتباطی بسیار مناسب آن، موجب تماس با سرزمین‌های دیگر و در نتیجه پیشرفت و انتشار تمدن گردید. چنان‌که منشأ بعضی از علوم و از همه مهم‌تر احتمالاً پیدایش خط، از بین‌النهرین باستان می‌باشد. نخستین شهرهای مهم تاریخ نیز در همین سرزمین به‌وجود آمدند و به دنبال خود قواعد زندگی مدنی را پدید آوردند. در ایران نیز کاوش‌های به عمل آمده حاکی از این است که از هزاره پنجم قبل از میلاد اقوامی غیر آریایی زندگی می‌کردند و تمدن‌های کم و بیش پیشرفته‌ای داشته‌اند که پس از ورود آریایی‌ها، این قوم از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آنان سود جسته‌اند.

موفقیت کوروش (۵۲۹-۵۵۹ پ.م) و جانشینانش در ایجاد و توسعه امپراتوری

هخامنشی موجب تماس و رشد فزاینده‌ای در بین تمدن‌های این ناحیه گردید. این قلمرو دربردارنده سرزمین‌های میان‌ماورای‌آمودریا، سند، ماورای قفقاز تا حدود آنچه امروز ملداوی خوانده می‌شود، ماورای اردن و سوریه، بین‌النهرین و قبرس، گپت و لیبیه^۱ و جنوب خلیج فارس را دربر می‌گرفت. شاهنشاه ایران نه تنها به مبارزه با فرهنگ و تمدن‌های مغلوب نپرداخت، بلکه دین‌ها و قانون‌های ملت‌های گوناگون مشترک‌المنافع را پشتیبان بود. قانون مادها و پارس‌ها که دگرگون ناشدنی بود، قانونی مقدس شمرده می‌شد، دیگر ملت‌های امپراتوری دین و آیین و داوران ویژه خود را داشتند که از سوی شاه شاهان پشتیبانی می‌شدند^۲.

در همین دوره میان ابعاد معنوی فرهنگ‌های ایران و آسیای صغیر هم‌کنش‌های متقابل و سازنده‌ای پدیدار شد. نخستین فیلسوفان یونانی در جزایر یونانی آسیای صغیر زندگی می‌کردند که در این دوره تحت سلطه هخامنشیان بود. برای نمونه تعالیم کیهان‌شناختی آناکسیماندر

۱- ودیعی، مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران، ص ۱۵۹-۱۶۱.

2- Templeton, The persian prince, p. 14.

میلتوسی به روشنی متأثر از زرتشتی‌گری است.^۱

بیان تفصیلی آنچه از گفتمان فرهنگ و تمدن‌های مختلف سرزمین‌های مجاور شبه جزیره عرب تا هنگام ظهور اسلام فراهم گردید، خود نیازمند فرصت مناسب است، ولی وجود دو امپراتوری ایران و روم شرقی، گویای استمرار تمدن‌هایی دیرینه بود که در ابعاد مختلف حیات فکری، اجتماعی و زندگی شهرنشینی دارای عالی‌ترین سطح در عصر خود بودند. حال چگونه اسلام - که از سرزمینی به دور از تمدن‌های مذکور و دارای مردمی بادیه‌نشین برخاست - توانست با فتح این دو امپراتوری بنای تمدن درخشان اسلامی را ایجاد نماید؟

بی‌تردید این امر ریشه در توانایی فرهنگ و تمدن عربی نداشت. بیشتر صاحب‌نظران بر این باورند که در موقع ظهور اسلام، شبه جزیره عرب خصوصاً قسمت مرکزی آن و حجاز بجز نقاطی که بر سر راه تجارت شرق و غرب بود، از فرهنگ و تمدن برجسته‌ای برخوردار نبودند. آنچه از برخی اعراب پس از فتح ایران رخ داد، می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد؛ از جمله این که آنان نمک را از کافور تشخیص نمی‌دادند و عددی بزرگ‌تر از ده صد (هزار) نمی‌شناختند و گاه در سپاه

آنان فقط یک نفر نوشتن و شمردن می‌دانست.^۲

تمدن‌ساز بودن اسلام

چنانچه به شهر مکه که محل ظهور اسلام بود در آن ایام نظر افکنیم، مشاهده می‌شود این شهر از نظر اقتصادی به مراتب بهتر از سایر نقاط شهرنشین عربستان بوده است و به رغم آن که در دره‌ای خشک و گرم قرار گرفته و از هرگونه مواهب طبیعی بی‌بهره بوده است، مردم آن توانسته بودند از راه تجارت ثروت زیادی به دست آورند و با استفاده از موقعیت خانه کعبه نفوذ خود را بین تمام قبایل عرب توسعه دهند. با این حال فرهنگ آنان در عهد جاهلی بیشتر مبتنی بر شعر و خطابه بود و اگر معلوماتی از اقوام مجاور اقتباس شده بود دهان به دهان و سینه به سینه بود که آن هم تا حدودی مخلوط به خرافات بود. موارد بسیاری از این خرافات در منابع ذکر شده است.^۳

۱- بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۷۷.

۲- تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۹، ص ۱۷۹.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۵۳۷.

در هنگام برخورد اعراب مسلمان با تمدن و فرهنگ ایرانی، اعراب مهاجم و مهاجری که به حوزه فرهنگی ایران پا گذاشته بودند از جهت فنی و نظری با فرهنگ و تمدنی روبه‌رو شدند که به سطوح بالایی از پیچیدگی و تحول مدنی دست یافته بودند. اعراب بر حوزه فرهنگی ایران از بُعد نظامی و سیاسی چیرگی یافتند، ولی همچنان از ابعاد دیگر فنی، اداری و علمی از اقوام ایرانی فروپایه‌تر بودند. با این حال ضمن استمرار فتوحات در مرزهای ایران، تعدادی از اعراب که زندگی یکجانشینی را اختیار کرده بودند به تدریج با آداب و نوع زندگی ایرانی‌ها آشنا شدند.

معمولاً با هم‌آمیختگی اقوام، تحولات فرهنگی آن‌ها تسریع می‌شود، عناصر پاره‌ای از فرهنگ‌ها به ضعف گرفتار می‌شود و پاره‌ای رونق می‌یابد. در این میان ایرانیان تأثیراتی پذیرفتند و البته تأثیرات فراوانی بر اعراب نهادند. فرزندان اعراب که در ایران به دنیا می‌آمدند، به تدریج و طی چند نسل در جامعه ایرانی تحلیل رفته با بومیان در آمیختند. در واقع دیری نگذشت که بیشتر اعراب جذب محیط خود شدند و در نتیجه زناشویی با ایرانیان به فارسی سخن گفتند^۱.
علاقه‌مندی اعراب به فرهنگ ایرانی،

روش خلفای اموی و سپس خلفای عباسی در تکیه کردن بر فرهنگ عربی و یا دیگر فرهنگ‌ها و محور قرار ندادن اسلام و فاصله فراوان فرهنگ بدوی عربی در تماس با فرهنگ و تمدن ایرانی موجب می‌شود تا در تحلیل دلایل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی، بیشتر بر عناصر واقعی مؤثر در این تمدن تأکید نماییم که آن متمرکز بر قرآن و سنت و تمدن‌های مطرح آن دوره به ویژه تمدن ایرانی بود. درباره تمدن ایرانی توضیحاتی بیان گردید، لذا ضرورت دارد تمدن اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

برای این که بتوان تأثیر اسلام را در تاروپود تمدن اسلامی دریافت نمود ضرورت دارد ابعاد مختلف افکار و اندیشه‌های اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم.

مبانی عقیدتی تمدن اسلامی

۱- توحید

اسلام دینی است که بر تسلیم بودن در مقابل مشیت خداوند یکتا یا الله و قبول وحدانیت او استوار است. دین اسلام دین

۱- جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۶۸.

تسلیم در مقابل الله، یعنی آن واقعیت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشأت می‌یابد و همه چیز به او باز می‌گردد، زیرا الله، مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به سبب همین تسلیم به صلح و سلام نیز دست می‌یابد. در حالی که بیشتر ادیان دیگر خود را یا بر شخصی تأسیس‌کننده، یا به پیامبر یا همچون مسیحیت بر یک رویداد تاریخی خاص و یا همچون یهودیت بر یک قوم مشخص تاریخی مبتنی کرده‌اند، اسلام خود را نه بر رویداد تاریخی خاص استوار کرد، نه بر پیامبری خاص و نه بر مردمی خاص. اسلام بر وحدانیت مطلق، الله، واقعیت مطلق و سرشت ازلی و سرمدی انسان، یعنی همه بشر و نه قوم خاصی، مثل اعراب یا ایرانیان و یا ترک‌ها مبتنی است و نه بر یک حادثه خاص در تمدن اسلامی. پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام تا آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، همگی دعوت خویش را بر اصل توحید بنا نهاده‌اند. یکتاپرستی، نقطه اشتراک همه انسان‌هایی بود که در جامعه جهانی اسلام مشارکت می‌ورزیدند و آن فراگیرترین عامل هم‌گرایی اجتماعی انسان‌ها به‌شمار می‌رود. به همین دلیل خداوند می‌فرماید:

«پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند»^۱.

کسانی که تحت تعالیم اسلام پرورش می‌یافتند بر اساس باور توحیدی خود، در برابر طرح برخی ضد ارزش‌ها و یا پذیرش حکومت‌های غیر مطلوب مقاومت نمودند. آنها نه تنها به آیات قرآن استناد می‌کردند، بلکه الگویی همچون حکومت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام و گاه بعضی خلفای دیگر را در نظر داشتند. این نوع بینش خود تحولی در افکار ملل اسلامی بود، حال آن که اکثر آنان پیش از ورود اسلام به افکار شرک‌آلود گرفتار بودند. از آن جمله دین زرتشت دچار ثنویت شده بود. جان ناس چنین می‌گوید:

«اعتقاد به مبدأ شر و عامل تبهکاری و خطا در طول زمان تحولی حاصل کرده و رفته رفته دین زرتشت را به صورت یک آیین دوگانه‌پرستی (دوآلیزم) اخلاقی درآورد»^۲.

۱- بنگرید به: روم (۳۰): ۳۰.

۲- ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۳۱۵.

۲- کرامت انسانی

در اندیشه اسلامی، انسان به عنوان خلیفه‌الله و تنها موجودی که می‌تواند فراگیری و ظرفیت اسمای الهی را داشته باشد، معرفی می‌شود. انسان به عنوان امانت‌دار، با کرامت و بهترین آفریده شده از لحاظ پذیرش بندگی و عبادت و همچنین تنها موجودی که می‌تواند در خود صفات الهی و اخلاق خداوندی را جمع کند، یاد شده است. آیات متعددی در قرآن به موضوع جایگاه ویژه انسان پرداخته‌اند؛ از آن جمله به دادن کرامت به انسان از سوی پروردگار تصریح شده است.^۱ از شواهد مختلف چنین برداشت می‌شود که اسلام فرهنگ اعتقادی را در جوامع اسلامی به تدریج بنا نهاد که در پی ارج دادن به انسان‌ها بود. در این برنامه آنان بر مدار عقیده و ایمان طبقه‌بندی می‌شدند، نه بر اساس آنچه در سنت‌های رایج دیرینه این جوامع وجود داشت که ملاک طبقه‌بندی انسان‌ها، نژاد و خون آنان بود. نکته دیگر در این باور، رعایت حقوق انسان‌های پیرو عقاید دیگر است. رفتار وحشیانه و خشن با پیروان مذاهب غیر حکومتی در ایران و روم نمونه‌ای از روند تقریباً عمومی تحمل نکردن حقوق دیگر انسان‌ها بود، حال آن که بر اساس باور

اسلامی همهٔ ابنای بشر در انسان بودن یکسان بوده، هر گونه برتری طلبی بر گروه دیگر بی‌اساس است. باید امکانات مساوی برای همهٔ افراد فراهم شود تا اگر کسی همت داشته باشد، در هر کجا و در هر طبقه‌ای که هست، بتواند در پرتو لیاقت و استعداد و بروز فعالیت به کمال لایق خود برسد.

۳- حق‌گرایی و حق‌خواهی

محور دیگری که در اندیشهٔ اسلامی مطرح گردید حق محوری و به تبع آن، حق‌خواهی و حق‌گرایی در بین مسلمانان است. در اندیشهٔ اسلامی، حق وجود ذاتی دارد و بنابراین دارای ابدیت و دوام است، ولی باطل وجودی تبعی و غیر اصیل دارد. اسلام جریان تاریخ و حرکت جوامع انسانی را منطبق بر معیار حق مطرح نمود. بر این اساس باطل هر چند هم که در پوششی از حقیقت درآید محکوم به فنا و نابودی است. گسترش تدریجی این اندیشه، روندی مفید و رو به تکامل در تمدن اسلامی بود.

شکل‌گیری اندیشهٔ حق‌گرا، نقش مهمی را در کارآمدی تمدن اسلامی در قرن سوم هجری و پس از آن ایفا نمود. بر این اساس

۱- بنگرید به: اسراء (۱۷): ۷۰.

نخبگان و اندیشمندان جهان اسلام به رغم محدودیت‌های موجود بر مواضع حق‌گرایانه خود پافشاری کردند. این ویژگی دستاورد دیگری را نیز به دنبال داشت و آن موضوع امت واحده است. این باور، مرزهای جغرافیایی را تحت‌الشعاع اعتقادات حق‌گرا قرار داد؛ در نتیجه مرزهای جغرافیایی گذشته که با فتوحات اعراب مسلمان برداشته شده بود از نظر فکری نیز دیگر وجود نداشت. نتیجه چنین تحولاتی، تسریع ارتباطات اقوام و ملل مختلفی بود که مشترکات فکری آنان را به یکدیگر نزدیک می‌کرد.

ویژگی دیگر تمدن اسلامی، پذیرش و به رسمیت شناختن حقوق ملل دیگر اهل کتاب است. تحقق این قانون موجب شد تا ملل و اقوامی که اهل کتاب بودند و سرزمین آنان به تصرف مسلمانان درآمده بود، بتوانند حیات فرهنگ و تمدن خویش را استمرار ببخشند. این موضوع در نهایت موجب رشد نسبی تساهل و تسامح در جامعه گردید؛ زیرا در فضای به‌وجود آمده افکار و اندیشه‌های دیگر موجود در جامعه شرایط مناسبی برای انتشار در سطح گسترده‌ای را می‌یافت. تا زمانی که این روحیه بر جوامع اسلامی حاکم بود رشد و ترقی علوم و معارف و سرانجام

اسلامی شدن آنها ادامه داشت. افکار و دیگر دستاوردهای سایر تمدن‌ها از فضای به‌وجود آمده استفاده کردند و به تعامل با تمدن اسلامی پرداختند.

محدود نبودن دین اسلام به ملت یا نژاد یا هرگونه عامل محدودکننده و طرح افکار جهانی تأثیر فراوانی بر تمدن اسلامی نهاد. یکی از عوامل تسریع‌کننده در گرایش مردم دیگر سرزمین‌ها به اسلام همین امر بوده است. بدین‌گونه، اسلام در آغاز ظهور، در زمانی نه چندان طولانی در قلب تمدن‌های بزرگ آن روزگار روبه پیشرفت نهاد و اقوام و ملل مختلفی را دربر گرفت که پیش از آن به هیچ روی با هم مجانست و مشابهت نداشتند. از بربرهای شمال آفریقا و مردم مصر و شامات و اندلس تا اقوام فلات ایران و آسیای میانه و حتی ساکنان برخی از نواحی غربی، هیچ دینی تا آن زمان و حتی پس از آن چنین مجموعه بزرگی از عالم بشریت را با همه گوناگونی‌ها و تنوع‌های قومی و نژادی و فرهنگی دربر نگرفته بود.

مبانی ارزش تمدن اسلامی

تمدن هر ملتی، تحت تأثیر بینش‌ها و ایدئولوژی حاکم بر آن تمدن است. تمدن‌های مختلف به تناسب بینش‌ها و

اعتقادات خود، معیارهای متفاوتی برای ارزش‌ها دارند. در مبانی عقیدتی تمدن اسلامی مدار بر توحید است و بر همین محور، کرامت انسانی، حق‌گرا بودن و جنبه‌های دیگر بینهش اسلامی مطرح می‌شود. از این‌رو ارزش‌هایی که در تمدن اسلامی شکل گرفت نیز در این چارچوب بود. ارزش‌های جدیدی همچون علم آموزی، ایجاد مراکز آموزشی (در سطح گسترده)، عدالت‌خواهی، تحمل و پذیرش سایر ملل، احسان و... در این مقوله قرار می‌گیرند. گسترش این ارزش‌های نو که طبعاً با گسترش افکار اسلامی در میان ملت‌های تازه مسلمان همراه بود، در درجه نخست بعضی از خرافات موجود در بین آن‌ها را به چالش کشید.

این جریان بیشتر از عربستان آغاز گردید، در شرایطی که با ظهور اسلام در قبیله قریش (یعنی در شهر مکه) بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی‌دانستند^۱، حال آن که نیاز به نوشتن و خواندن قرآن از ظهور اسلام به بعد، انگیزه‌ای مهم برای اعراب در یادگیری این مهم گردید. به تدریج مسجدها، منبرها، مجالس‌های درس فقه، حدیث، ادبیات، تفسیر، تاریخ، کلام، عقاید، اخلاق، سیاست و طب همگی در درون جهان خفته

آن روزگار، در سایه گسترش تمدن اسلامی پدیدار گردید. محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که راه رشد و پرورش بسیاری از استعدادها را سد کرده بود، برداشته شد. گسترش فوق العاده علم و دانش در قلمرو تمدن اسلامی به ویژه از قرن سوم هجری به بعد چنان بود که بی‌تردید هر محقق مهم‌ترین ارزش موجود در تمدن اسلامی را علم و دانش قلمداد می‌کند.

در هر حال اسلام دارای گرایش‌های قدرتی، اندیشه‌ای، اعتقادی و خصوصاً مذهبی ویژه‌ای بود. دین اسلام با آرمان‌ها و ضرورت‌های خود تا حدودی نظم گذشته را فرو ریخت و خواست‌ها و نیازهای تازه‌ای در سرزمین‌های تحت سلطه مسلمانان مطرح نمود. در موارد بسیاری این خواست‌ها بر فرهنگ و تمدن‌های محلی اثرات مثبتی به جا گذارد؛ در نتیجه شاهد نوعی جهش در این تمدن‌ها پس از گذراندن دوران مقدماتی آشنایی و پس از آن آمیختگی بین آن‌ها می‌باشیم. آنچه گاه مورد توجه قرار نمی‌گیرد فراموش کردن بسترهای مناسبی است که ترکیب آن‌ها ثمرات و نتایج

۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

ارزشمندی در برداشت. این امر میسر نشد مگر در پرتو طرح ارزش‌های اسلامی در سرزمین‌های فتح شده.

تمدن ایرانی از قرن سوم به بعد می‌تواند مصداق روشنی از چگونگی اثرگذاری مبانی ارزشی اسلامی بر تمدن‌های بزرگ آن عصر باشد. طرح این موضوع که چگونه تلفیق تمدن ایرانی با اسلام نتایج کم‌نظیری از خود بر جای نهاد به بررسی و دقت بیشتری نیاز دارد. البته این موضوع درست است که از نظر تاریخی شاهدیم تماس بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، محرک و آغازگر رشد و شکوفایی بوده است. به عنوان شاهد می‌توان به جنبه‌ای از برخوردهای اصیل اسلامی اشاره نمود که اساساً با طبقه‌بندی انسان‌ها بر اساس خون و نژاد مخالفت می‌کرد. در این نگرش، پیامبر اسلام نیز انسانی همچون سایر انسان‌ها معرفی می‌شد و یا بردگان برابر با اشراف تلقی می‌شدند.

در هنگام زندگی پیامبر اسلام وی برخلاف رسم رایج نه تنها نسبت به اقوام و ملل دیگر با ظلم رفتار نکرد، بلکه حتی آن‌ها را گرامی داشت و گاه تعابیر ویژه‌ای در مورد جایگاه آنان بیان فرمود. به عنوان شاهد می‌توان به ماجرای دستور خسرو به باذان (حاکم یمن) اشاره نمود. خسرو پرویز در

نامه‌ای به باذان دستور داد کسی را نزد محمد ﷺ نفرستد تا او را دستور دهد که به دین قوم خود بازگردد و اگر امتناع ورزید با وی جنگ نماید. باذان نامه خسرو را نزد پیامبر ﷺ فرستاد. رسول خدا در پاسخ وی نوشت: خدا مرا وعده داده است که خسرو در فلان روز از فلان ماه کشته می‌شود.

در همان روزی که رسول خدا خبر داده بود خسرو کشته شد و چون خبر آن به باذان رسید خبر اسلام خود و دیگر ایرانی‌زادگان یمن را نزد رسول خدا فرستاد. رسول خدا به فرستادگان باذان گفت: شما از ما اهل بیت هستید و به ما ملحق خواهید بود و از همین جا بود که رسول خدا فرمود: سلمان از ما اهل بیت است^۱. اسلام در عین انتقال ارزش‌هایی به تمدن‌های بزرگ آن عصر، به سست کردن بنیادهای آن تمدن‌ها پرداخت، بلکه آن‌ها را در قالب و شکل جدیدی بازسازی نمود. سنت و سابقه قدیم این تمدن‌ها در تعاطی با فکر و اندیشه جهان‌نگر اسلامی، تأثیرات عمیق و همه‌جانبه‌ای پذیرفت. بی‌تردید چنانچه اسلام به تخریب و اضمحلال تمدن‌ها می‌پرداخت و امکان رشد و توسعه آن‌ها را سلب می‌نمود، بسیاری

۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۱۷۰.

از دستاوردهای بشری شکل نمی‌گرفت، یا به تأخیر می‌افتاد. بنابراین ویژگی ارزشی اسلام، فراهم نمودن بستر مناسب برای رشد و اعتلای تمدن‌های موجود در شکل و ماهیت نو و پویا بود.

تشویق اسلام به آموختن علم و رفع محدودیت‌ها

علم و دانش در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، با این که اسلام در سرزمین حجاز بر پیامبر ﷺ نازل گردید و در این سرزمین خواندن و نوشتن بسیار محدود بود، گفته‌های بسیاری در کلام وحی و معصومین علیهم‌السلام در اهمیت تعلیم و تعلم بیان گردید. اولین کلامی که بر پیامبر ﷺ وحی گردید، «اقراً» بود. به علاوه در گفتارهای بزرگان دین آمده است که فراگیری علم بر هر مسلمانی واجب است^۱. در روایت دیگری گفته شده است: «فراگیری علم راه ورود به بهشت است»^۲.

گفته‌های بسیار دیگری در این باره در منابع وجود دارد. حتی واژه قرآن از ریشه قرأ و به معنای خواندن می‌باشد. به تعبیر دیگر، قرآن از نظر لغوی و هم از نظر تعلیماتی مفهوم خواندن را دارد که خود ستون اصلی آموزش و پرورش است.

در قرآن کریم واژه علم و مشتقات آن ۷۸۱ بار به کار رفته است و اگر مفاهیمی مانند رأی و بصیرت، تفقه، تعقل، فکر و مشتقات آن‌ها را نیز مورد توجه قرار دهیم، معلوم می‌شود که ۱۴۹۸ بار در قرآن از این کلمات استفاده شده است که بیانگر عمق توجه تعلیم دینی به علم و دانش و اهمیت فراگیری آن می‌باشد. قرآن کریم دلیل اصلی تمام فعالیت‌های علمی در جهان اسلام بوده است.

قرآن علما را اولوالعلم می‌نامد و آنان را در رده سوم، پس از خدا و ملائک قرار داده و دانشمندان را در مقام ممتاز می‌بیند و در این باره می‌فرماید: «خدا به یکتایی خود گواهی می‌دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهی می‌دهند. او نگهبان عدل و درستی است، نیست خدایی جز او که بر کار عالم توانا و به همه چیز آفرینش داناست»^۳.

بدون تردید تأکیدهای دین اسلام بر علم دانش و مقام و اهمیتی که برای آن قائل گردیده در هیچ یک از ادیان دیگر وجود

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- همان‌جا.

۳- بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۸.

نداشته است. هیچ دینی در جهت گسترش علم در چنین مدت کم یعنی کمتر از یکصد سال تا این حد در گسترش و انتقال موفق نبوده است. اگر مسیحیت مورد مطالعه قرار گیرد، روشن خواهد شد که اصول و اساس آن پس از گذشت سه تا چهار قرن پس از ظهور مسیح تدوین یافته است و مؤسسات تعلیماتی این دین پس از گذشت شش قرن به صورت مدون در آمده است.

با وجود این رهنمودها و سفارش‌ها بود که ابتدا در عربستان و سپس در سایر مناطق خلافت اسلامی گرایش عمومی به آموختن علم سرعت یافت. در سال‌های نخستین دعوت پیامبر ﷺ تنها هفده نفر از افراد قبیله قریش خواندن و نوشتن می‌دانستند که علی بن ابی طالب رضی الله عنه از این گروه بود^۱.

همگام با آموزش خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و حدیث نیز به صورت شفاهی تعلیم می‌شد. به تدریج این فعالیت‌ها گسترده‌تر گردید. مساجد از صدر اسلام مراکز تعلیم و تربیت بوده است. این مکان در جهت محافظت و دفاع از اصول و قواعد دینی و به‌طور کلی در زبان و فرهنگ عامه و در سال‌های بعد در تعلیمات عالی اسلامی رکن و اساس بوده و تأثیری عمیق بر جامعه داشت.

مسجدها، منبرها، مجالس‌های درس فقه، حدیث، ادبیات، تفسیر، تاریخ، کلام، عقاید اخلاق، سیاست، طب و... همگی در درون جهان خفته آن روزگار کانون علم و دانش و مهد روشنگری فکری و اعتلای اندیشه بود. در ایامی که در تمام اروپا جهل و نادانی حاکم بود تحت تعالیم و ارزش‌های اسلامی در شهر نیشابور، در شمال شرقی ایران، هنگام حضور علی بن موسی الرضا رضی الله عنه امام هشتم شیعیان، هزاران نفر هنگام سخنرانی ایشان و نقل حدیث، گفته‌های او را یادداشت می‌کردند. بدین‌گونه علم و دانش در سرتاسر شهرها و روستاهای قلمرو اسلام رواج یافت. همچنین روحیه دانش‌طلبی در همه سرزمین‌های اسلامی حاکم گردید و مراکز علمی، کتابخانه‌ها و مدرسه‌ها بنیاد نهاده شد.

مراکز علمی مهم روزگار باستان که میراث‌دار مکاتب یونان و اسکندریه و پیش از آن‌ها مکاتب مصر و بابل به ویژه ایران بود، در اختیار مسلمانان قرار گرفت و شهرهایی مانند انطاکیه، رُها، حران و جندی‌شاپور جزء دارالاسلام شد.

۱- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، ص ۴۵.

فراهم شدن بستر مناسب برای طالبان علم در جهان اسلام و به ویژه ایرانیان

آشنایی تدریجی مردمانی که در سرزمین‌های خلافت اسلامی می‌زیستند با زبان عربی برای تمدن اسلامی نتیجه‌ای درخشان در بر داشت. آنان با ترجمه کتاب‌ها و باورهای خود به زبان عربی، دریچه جدیدی در تعامل با تمدن اسلامی گشودند. تلاش اندیشمندان ایرانی در این زمینه قابل توجه است.

با اهتمام آنان، خداینامک‌ها، پسندنامک‌ها، داستان‌های بزمی، رزمی، اخلاقی، آیین‌نامک‌ها و دیگر آثار فرهنگی پهلوی در فرهنگ و تمدن اسلامی جایگاهی ویژه یافتند و در اعتلا و بالندگی تمدن جدید به صورت شگرف مؤثر واقع شدند. افراد متعددی از ایرانیان در عرصه ترجمه فعالیت نمودند. در این جا می‌توانیم از یکی از آنها به نام ابن مقفع یاد نماییم وی پیش‌تر روزبه نام داشت و زرتشتی بود. سپس اسلام را پذیرفت و در امر ترجمه فعالیت‌های چشمگیری از خود نشان داد؛ از جمله شرحی عربی از خودای بامک (خدای نامه) را به وجود آورد.^۱

مردمی که در مناطق تصرف شده توسط اعراب مسلمان می‌زیستند با این‌که از

تمدن‌های دیرینه و با سابقه‌ای برخوردار بودند، خود از محرومیت‌ها و مشکلاتی رنج می‌بردند. در روم شرقی و شمال آفریقا وجود فرقه‌های مختلف مسیحی موجب تنش میان حکومت و مردم بود. در ایران نظام کاستی و طبقاتی موانع و محدودیت‌هایی بسیار جدی و رسوخ‌ناپذیر در برابر مردم ایجاد کرده بود؛ در نتیجه عموم مردم ایران از خواندن و نوشتن و کسب علم و دانش محروم بودند. این محدودیت گسترده، راه رشد و پرورش بسیاری از استعدادها را سد کرده بود. حال آن‌که پس از ورود اسلام، همگان نه تنها می‌توانستند به کسب علم و دانش بپردازند، بلکه این موضوع حتی به عنوان یک فریضه و وظیفه الهی تلقی گردید.^۲

ملتی که به رغم محدودیت‌های فراوان و ممانعت حکومت از شرکت عمومی آنان در روند آموختن علم و دانش توانسته بودند خود را به عنوان یکی از طلایه‌داران فرهنگ و تمدن بشری جلوه‌گر نمایند، از فرصت به دست آمده نهایت بهره‌برداری را نمودند.

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲- بنگرید به: کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۳۵.

آن‌ها پس از تحمل ضربات نظامی اعراب به تدریج خود را با شرایط جدید وفق دادند. دیری نگذشت که ایرانیان نومسلمان در اخلاق، آداب، زبان، سیاست و دانش بر اعراب پیشی جستند. آن‌ها چون مردمی صاحب‌نظر، متفکر و اهل بحث و تحقیق بودند در گفت و گویای دینی شرکت می‌جستند. این اقدام سبب جلب توجه مسلمانان به مباحث فلسفی و کلامی شد. با گسترش باور اسلامی و تسلط دین اسلام بر جامعه ایران، جوشش‌های اجتماعی و کوشش‌های فکری به شکل‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و متناسب با امکانات زمانی و مکانی و فضای فکری و ذهنی جامعه پدیدار گردید. این شور و شوق‌ها در برخورد با سرشت درونی استبداد حکومتی و بهره‌گیری از روزنه‌های آزادی که از رقابت کانون‌های قدرت گرا به وجود آمده بود، در بخش‌های مختلف ایران زمین و به ویژه در شرق ایران در جریان بود.

ارتباط بیشتر میان ملت‌های مختلف

و نقش آن در بنای تمدن اسلامی

سقوط حکومت‌های متعدد که هر یک در درون سرزمین خود، سیاست خاصی را تعقیب می‌کردند و همچنین خواه ناخواه در

ارتباط با ملت‌ها و دولت‌های دیگر محدودیت‌هایی را اعمال می‌کردند، عرصه جدیدی در مراودات بین ملت‌ها گشود. آنچه این روند نو را تسریع نمود، گرد آمدن همگی آن‌ها در قالب یک حکومت به نام خلافت اسلامی بود. در این شرایط موانع و محدودیت‌های گذشته از میان رفت. تعدادی از مردم از طریق آشنایی با زبان عربی توانستند به هر فردی که در سرزمین‌های پهناور این خلافت می‌زیست ارتباط برقرار نموده، ضمن انتقال تجارب خویش از وی نیز استفاده نمایند.

ارتباط ملل مختلف با یکدیگر جدای از هر نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید یک ویژگی عمومی و مشترک دارد و آن تعامل میان فکرها، اندیشه‌ها و تجارب انسان‌ها با یکدیگر است و به کلام دیگر تأثیر و تأثر تمدن‌هاست. بر اساس شواهد تاریخی تمدن‌ها ایستا، راکد و از ارتباط با دیگر تمدن‌ها، بی‌نیاز نبوده‌اند. موضوع مبادله میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف از دیرباز به عنوان یک ضرورت مطرح بوده است. چنانچه جوامع مختلف در زیر یک حرکت گرد آیند و از طریق مذهب، زبان و دیگر عوامل در جامعه وحدت و همدلی ایجاد نمایند، در این صورت آن‌ها یکدیگر را

همچون خانواده‌ای مشترک، تلقی خواهند نمود و عوامل تفرقه‌ساز کمتر به نظر خواهد آمد.

با این‌که در روند تعامل ملت‌های مختلف در بنا و استحکام تمدن اسلامی موانعی به وجود می‌آمد، اما هرگز با وجود دین اسلام آن‌ها غالب نشدند. از چالش‌های مهم، ادعای برتری نژاد عربی و تفوق‌طلبی اعراب بر دیگر اقوام و مللی بود که به مرور زمان با اختیار و یا غلبه بر آن‌ها، به اسلام ایمان می‌آوردند. با وجود این، مردمی که در این نواحی به تدریج اسلام را می‌پذیرفتند با احساس نوعی همبستگی دینی با سایر ملل مسلمان با این چالش‌ها به مبارزه برخاستند. بعضی مناطق که پیش از اسلام نقش عمده‌ای در سرزمین خود نداشته و ارتباطات گسترده‌ای نیز با پایتخت نداشتند در شرایط جدید، ارتباط عمیق‌تری با مردم دیگر مناطق برقرار نمودند. مناطق شرقی خلافت اسلامی همچون خراسان و ماوراءالنهر که قبلاً در عصر ساسانیان نقشی حاشیه‌ای و غیر اساسی در فرهنگ و تمدن ایرانی داشتند، از اوایل قرن دوم هجری به عنوان یکی از مرکزهای مهم سیاسی و فرهنگی تمدن اسلامی پدیدار شدند.

منطقه ماوراءالنهر در اوایل دوره اسلامی

منطقه‌ای ایرانی‌نشین بود و هنوز یکی از حوزه‌های فرهنگی اصیل تمدن ایرانی به‌شمار می‌آمد، ولی در ماورای سیحون اقوام جنگجوی غیر مسلمان و بیشتر شمنی مذهب قرار داشتند که پیوسته این ناحیه آباد و پربرکت را با تاخت و تازهای غارت‌گرانه و ویران‌گرانه خود تهدید می‌کردند. خراسان شمالی و ماوراءالنهر در نخستین سده‌های اسلامی آخرین حدود مرزهای جهان مسلمان در شمالی‌ترین مناطق آسیا به‌شمار می‌آمدند. با اسلام آوردن ایرانیان خراسان و ماوراءالنهر وظیفه پاسداری از این مرزها و جهاد با ترکان کافر و ستیزه‌خو و بیابان‌گرد بر عهده آنان افتاده بود. دیگر تحول مهم در این ناحیه، حضور بسیاری از بزرگان و صاحب‌نظران در این مناطق بود. با وجود این افراد و تجمع بسیاری از اعراب مسلمان، روند پذیرش اسلام با سرعت قابل توجهی و بیشتر به صورت داوطلبانه انجام پذیرفت.

در نتیجه خراسان و ماوراءالنهر بر اثر مهاجرت جمعیت‌های با فرهنگ‌تر جنوب و غرب ایران و برخورداری از امنیت نسبی برای نخستین بار در تاریخ تمدن ایرانی شکوفایی ویژه‌ای یافت و دست کم فروتری فرهنگی‌اش را در مقایسه با مناطق غربی و جنوبی ایران از دست داد و این بخش از

فلات ایران دست کم با سهمی برابر وارد اجتماع فرهنگی ایران شد و همگونی بیشتری در کل فرهنگ ایرانی پدیدار شد.^۱ نه تنها قیام ابومسلم که از این ناحیه آغاز شد به تغییر سرنوشت جهان اسلام انجامید، بلکه جوشش علمی که به ویژه در عصر سامانیان به اوج خود رسید موجب اثرگذاری بر سایر مناطق جهان اسلام گردید.

آنچه به ویژه پس از اسلام موج شکوفایی تمدن اسلامی را فراهم نمود بهره‌مندی و استفاده جوامعی بود که در سرزمین پهناور خلافت اسلامی از راه‌های مختلف با یکدیگر ارتباط داشتند و از تجارب و دستاوردهای همدیگر بهره می‌گرفتند. بسیاری از دانشمندان جهان اسلام بدون هیچ‌گونه محدودیتی از شهری به شهر دیگر به منظور کسب علم مسافرت می‌کردند، آنان ضمن دریافت و آگاهی یافتن از اندیشه‌های دیگر اندیشمندان آن‌ها را نیز با اندیشه‌های خویش آشنا می‌نمودند. به علاوه حج همواره فرصتی بی‌مانند برای همهٔ مسلمانان جهان بود، تا روابط بسیار نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار نمایند. بالطبع مسیری را که گاه این اشخاص در طول چندین ماه طی می‌کردند تا به مکه برسند، از دیگر عواملی بود که امکان تماس نزدیک‌تر را بین

مسلمانان فراهم می‌نمود. تمدنی که در این جامعه گسترده - که در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا (پس از ورود مسلمانان به اندلس) واقع شده بود، شکل گرفت از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین مناطق جهان متمدن عصر خود را پهنهٔ آفرینش‌های تمدن خود می‌دید. این تمدن بر اثر تحرک شدید اجتماعی و جغرافیایی اعضای خود، بسیار باز، برون‌گرا و جهان‌گستر بود. این تمدن در عین حال که از اسلام تأثیرات فراوان پذیرفته بود اجزای مثبت دیگر تمدن‌ها را نیز کسب کرده بود.

مدارا، تحمل و تسامح با اهل کتاب

پذیرش آزادی عقیدهٔ کتاب از جانب اسلام و تعلق خاطر بعضی از مردم به آیین پیشینیان خود موجب شده بود تا چندین قرن پس از تسلط مسلمانان، تعداد قابل توجهی در سراسر خلافت اسلامی، هنوز اسلام را نپذیرفته باشند. در آیات قرآن و همچنین در سنت پیامبر اکرم ﷺ پیامبران الهی پیشین مورد تأیید واقع شدند. قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با جدال

۱- فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۱۱۲.

احسن و گفت و گوی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس اصول مشترک قرار دهید. از این رو می‌فرماید:

«و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نکنید مگر کسانی از آن‌ها که مرتکب ظلم و ستم شده‌اند و بگویند به آنچه بر ما و بر شما نازل شده ایم آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به صراحت تضمین نمود. آن حضرت در روابط با ملل غیر مسلمان بسیار آزادنشانه برخورد نمود؛ به طور مثال وقتی ایشان نمایندگان جامعه نصارای نجران را به حضور پذیرفت اعتقاد آنان را به الوهیت مسیح علیه السلام سرزنش فرمود و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند و در گفت و گوهایش با آنان تواضع و فروتنی نشان داد. با وجود این، آنان را به قبول اسلام مجبور نکرد، بلکه برعکس به آنان اجازه فرمود که از برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده نمایند.^۲

رویه مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اقدام به گفت و گو با غیر مسلمانان سبب شد که افراد، گروهها و هیأت‌های مذهبی

فراوانی آزادانه به مدینه مهاجرت نمایند. برخی از این هیأت‌ها به نمایندگی از پادشاهانی همچون پادشاه حبشه و شاهان حمیر به مدینه اعزام شده بودند. در تاریخ حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی آمده است که مدینه شهر پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرای آنان بوده است.^۳ اعراب مسلمان با تأثیرپذیرفتن از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام فتوحات، پذیرفتن اسلام را بر ملل مغلوب تحمیل نمی‌کردند، بلکه آن‌ها مختار بودند اسلام را بپذیرند، یا با پذیرش تسلط خلافت اسلامی جزیه بپردازند که میزان آن نیز از مالیاتی که پیش‌تر می‌پرداختند کمتر بود. این روند غیر تحمیلی موجب شد تا اسلام در سرزمین‌های فتح شده به تدریج و عموماً از روی علاقه و انتخاب برگزیده شود؛ هرچند تا قرن‌ها پس از آن، شواهدی از حضور گسترده غیر مسلمانان در سرزمین‌های خلافت اسلامی گزارش می‌شود؛ از جمله، اصطخری در سده چهارم هجری در فارس

۱- بنگرید به: عنکبوت (۲۹): ۴۶.

۲- بوازار، انسان دوستی در اسلام، ترجمه مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، ص ۱۷۹.

۳- ابو زهره، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، ج ۲، ص ۴۵۳.

چندان آتشکده زرتشتی دیده بود که از فرط فراوانی حتی نمی توانست نام تمامی آن‌ها را از حفظ داشته باشد. به گفته او کمتر شهر و روستایی در فارس پیدا می شد که در آن آتشکده زرتشتی نبوده باشد. همین نویسنده وجود اهل کتاب و آزادی عمل آنان را مورد تأکید قرار داده، می گوید:

«و در پارس گبرکان و ترسان و جهودان باشند و غلبه گبرکان دارند و جهودان اندکی باشند و کتابهای گبرکان و آتشکده‌ها و آداب گبرکی هنوز در میان پارسیان هست»^۱.

این نوع رفتار مسلمانان با غیر مسلمانان موجب گردید تا آن‌ها خود را بیگانه نپنداشته، عضوی از پیکره خلافت اسلامی محسوب شوند. در واقع در اجزای تمدن اسلامی، عناصر مختلفی وجود داشته است که بخشی از آن متعلق به اقلیت‌های دینی بود که حیات فکری و دینی و اجتماعی خود را تداوم می دادند و در عین حال به سبب مشارکت در امور علمی، اجتماعی و فکری جامعه خود در تقویت بنیان تمدن اسلامی سهم بودند. مهم ترین این اقلیت‌ها، سریانی‌ها، نسطوری‌ها و یعقوبی‌ها از فرقه‌های مسیحیان و صائبان و دیگر فرقه‌ها و مذاهب بوده‌اند. سریانی‌ها در این میان نقش مهمی را ایفا کردند و در واقع حلقه

اتصال فرهنگ یونانی و اسلامی بودند؛ زیرا مسلمانان به تنهایی قادر نبودند فلسفه و علوم یونانی را از منابع اصلی آن‌ها بفهمند و ترجمه نمایند. طبیعی بود که در این میان نیازمند بعضی متخصصان و زبان‌دانان بودند که با فرهنگ و زبان یونانی آشنایی داشته باشند. بیشتر این زبان‌دانان، از سریانی‌ها بودند. این‌ها، قومی از مسیحیان بودند که به زبان سریانی حرف می زدند. زبان سریانی یکی از شاخه‌های زبان آرامی بود که در بین‌النهرین و مناطق مجاور آن گسترش داشت.

انتقال فرهنگ یونانی، ذهنیت خاصی به مسلمانان داد. علم منطق که به تعبیر ابن سینا «خادم علوم» بوده و علم آلی تلقی می شد، تأثیر زیادی در روش استدلال و برهان به جا گذاشت. علاوه بر عقلانیت یونانی که در فرهنگ مسلمانان اثر کرد علم خاصی به نام علم کلام به وجود آورد، به گونه‌ای که در متکلمان معتزله و شیعه تبلور بارزی پیدا کرد. البته بی تردید استدلال عقلی برای طرح معارف دین در کلام امامان شیعه نیز وجود داشته است. همچنین نفوذ فلسفه

۱- اصطخری، المسالك و الممالک، به کوشش ایرج افشار، ص ۵۶.

نوافلاطونیان در تصوف و عرفان اسلامی، اثر مهمی از خود به جای گذاشت. با وجود این مسلمانان در اقتباس فلسفه یونانی اگر با چشمی به فرهنگ یونانی نگاه می‌کردند با چشم دیگر تعالیم اسلامی را در نظر می‌گرفتند. این نوع اخذ و اقتباس در عصر دوم عباسی، آثار خود را نشان داد و دانشمندان متعددی که هر یک نقشی بسزا در گسترش تمدن اسلامی ایفا نمودند در صحنه اجتماع ظاهر شدند.

نهضت ترجمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در شکل‌گیری تمدن اسلامی رواج ترجمه آثار ملل دیگر در جهان اسلام است. گسترده‌گی این جریان تا بدان‌جا بوده است که معمولاً از آن به عنوان یک نهضت فکری و تمدن ساز یاد می‌شود. مقوله ترجمه به دوره اسلامی اختصاص نداشته، بلکه از دیرباز رواج داشته است. وجود کتیبه‌های چند زبانه به‌جامانده از عهد باستان همچون کتیبه بیستون این ادعا را ثابت می‌کند. تمایل وافر خلفای اموی به آگاهی یافتن از اخبار ملوک گذشته^۱ موجب شد تا خبرگانی را برای ترجمه و یا قرائت گزیده‌هایی از متون تاریخی و پزشکی به دربار دعوت نمایند.

بنابر قول مشهور، نخستین ترجمه عهد اموی به خالدبن یزیدبن معاویه (م ۸۱۵ه.ق) اختصاص دارد.^۲

با سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس جریان ترجمه اهمیت بیشتری یافت. منصور خلیفه دوم عباسی پیشقراول عباسیان در موضوع ترجمه بود. وی با اعزام هیأت‌هایی بلندپایه به دربار قیصر روم از او خواست تا کتاب‌ها و متون قدیمی یونانی را برای وی بفرستد. رومیان هم کتاب اقلیدس و برخی آثار علوم طبیعی و شاید کتاب مجسطی بطلمیوس^۳ را به دربار وی ارسال نمودند. در پی این اقدام خلیفه عده‌ای از دانشمندان و سرآوران فن ترجمه را مأمور کرد تا به برگردان این کتاب‌ها به زبان عربی مبادرت نمایند. به همین منوال ترجمه متون پهلوی نیز به تدریج رونق گرفت. از نخستین آثاری که از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید می‌توان کتاب کلیله و دمنه را ذکر نمود. ابن مقفع در این دوره، یعنی آغاز عصر ترجمه، آن را از پهلوی به عربی ترجمه نمود. به

1- Caskel, Aiyamal-Arab, p. 199.

۲- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، ص ۳۰.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۱۴.

سبب این ترجمه، ابن مقفع را خالق نثر عربی دانسته‌اند. هرچند بایستی این حکم را با احتیاط پذیرفت.^۱

با ترجمه بسیاری از آثار فکری و فلسفی این سرزمین‌ها، به ویژه ایران و روم بازار نشر آرا و عقاید کلامی، مجادلات و مناظرات فرقه‌ای گرم‌تر گردید. همین امر موجب شد تا خلیفه، متکلمان و محققان را از اقصی نقاط به دربار فرا خوانده، آنان را به تألیف کتاب‌های ضد زندق تشویق نماید. بدین ترتیب نام او به عنوان نخستین خلیفه اهل تحقیق که متکلمان را برای تصنیف آثار کلامی ترغیب می‌نمود رقم خورد.^۲

در دوران نهضت ترجمه، بیت‌الحکمه بغداد نقش مهمی داشته است. این مرکز به عنوان آکادمی علوم، مجمع دانشمندان زمان بوده است و از همه قشرها یا مذاهب در آن به کار علمی و ترجمه متون اشتغال داشته‌اند. دارالحکمه را نخست هارون الرشید تأسیس کرد. سپس دستور داد همه کتاب‌هایی را که از دولت روم در شهرهای آنکارا، عمودیه و دیگر شهرها به دست مسلمانان افتاده بود در بیت‌الحکمه گردآوری نمایند و به طبیب خود یوحنا ماسویه دستور داد تا آن‌ها را به زبان عربی ترجمه نماید. این کتاب‌ها عموماً در مورد طب و فلسفه بوده است. وقتی خلافت

به مأمون عباسی رسید این مرکز علمی به اوج رشد خود رسید. خلیفه ثروت زیادی برای رشد آن اختصاص داد و سهل بن هارون را به سرپرستی بیت‌الحکمه تعیین کرد. خلیفه همچنین مجموعه کتاب‌هایی را که پادشاه قبرس برای او فرستاده بود به آن‌ها انتقال داد. وی همچنین منابعی را که از قسطنطنیه دریافت کرده بود به خازن کتابخانه سپرد.^۳

بدون شک انتقال آثار فرهنگی ملل بیگانه به تمدن اسلامی تأثیر بسزایی در تفکر و آداب و رسوم مسلمانان داشت. در واقع انقلاب بزرگی در زمینه تفکر، مذهب و زبان به‌وجود آمده و به سرعت در همه شئون اجتماعی و فرهنگی مسلمانان اثر گذاشته است. در پرتو تماس‌ها و ارتباطات نزدیک بین تمدن‌های سریانی، ایرانی، یونانی، هندی و مصری در پیکره تمدن اسلامی، استعدادهای فراوانی در جهان اسلام شکوفا گردید؛ در نتیجه ابداعات، نوآوری‌ها و

۱- هولت ولمبتون، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۱۵۳.

۲- خواندمیر، حیب السیر، ص ۲۱۹.

۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۱۴.

پیشرفت‌های قابل توجهی توسط آنان به دست آمد.

بیشترین تأثیر نهضت ترجمه در جامعه اسلامی از بُعد فکری بود. مسلمانان در اثر انتقال علوم، تحول عمیقی در نحوه تفکر پیدا کردند. این موضوع به‌ویژه در عقل‌گرایی تجسم بیشتری یافت؛ آنچه در دین اسلام و سیره معصومان علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته بود، اما بسیاری از مسلمانان نسبت به آن غفلت کرده بودند. بر اثر رواج این اندیشه‌ها و با توجه به زمینه‌های موجود، فرقه‌هایی مختلف با انواع دیدگاه‌ها در جامعه پدیدار گردید. فرقه‌هایی نیز که پیش از این به علل سیاسی ظهور کرده بودند، تقویت شده برای اثبات حقانیت خود و ابطال دلایل مخالفان ناگزیر به استدلال‌های منطقی روی آوردند.

نباید چنین تصور شود که مسلمانان فقط دریافت‌کننده این علوم و دانش‌ها بودند و خود قدرت و توانایی دخل و تصرف یا ابداعی نداشتند. در میان مسلمانان که مجموعه‌ای از ملل و اقوام بشری شامل ایرانی، ترک و هندی و عرب و سریانی و عبرانی بودند البته متفکرانی وجود داشتند که به قوت فکر و اندیشه خود قسمتی از علوم و صنایع را خود ابتکار کردند؛ از آن جمله است جبر و مقابله که میراثش از

مسلمانان به اروپائیان رسید و آن را به حد اعلا ترقی دادند. اصولاً مسلمانان مطالبی جدید بر میراث کهن افزودند، مانند فلسفه، ریاضیات، طب و طبیعیات. به‌طور کلی در تمام علوم و فنونی که مسلمانان اقتباس کردند، بسیاری از مسائل تازه که زائیده فکر و نتیجه اندیشه آن‌ها بود نیز افزوده شد. به گفته استاد همایی این امر را غور و بررسی در فنون عقلی و فلسفه و ریاضیات، هیئت و نجوم و طب و شیمی و امثال آن مدلل و مبرهن می‌سازد، بلکه گاه هست که بر اطلال و آثار میراث قدیم، عمارتی نو ساخته‌اند که با اصل قدیمش کاملاً متفاوت است.^۱ تکوین، احیا و تکامل یافتن برخی علوم فراموش شده، همچون فلسفه و منطق یونان باستان و ادبیات کهن ایرانی و هندی^۲، همچنین خارج نمودن متون علمی از انبارها و گنج‌خانه‌های نهان تمدن‌های باستانی و ترجمه آن‌ها و انتقال به نسل‌های بعدی، خود خدمتی شایسته به موارث آنان بود؛ چنان که گوستاولوبون می‌نویسد:

«ما به برکت اعراب است که توانسته‌ایم

۱- همایی، تاریخ علوم اسلامی، ص ۹.

۲- شلبی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین

ساکت، ص ۲۴۳.

از علوم قدماى يونانى و رومى اطلاع پيدا كنيم. دانشگاه‌هاى ما هميشه نيازمندهاى كتاب‌هاى بوده‌اند كه از زبان عربى به لاتين ترجمه شده‌اند»^۱.

البته اشتباه اين نويسنده كه دستاورد فرهنگ و تمدن اسلامى را به اعراب نسبت داده در بعضى كتاب‌هاى ديگر نيز آمده است. يكي از مهم‌ترين دلايل اين امر شايد تمرکز فعاليت‌هاى علمى ديگر ملت‌هاى مسلمان همچون ايرانيان در چارچوب زبان عربى بوده است.

نكته قابل ملاحظه اين است كه مسلمانان همه علوم يونانى را در فرهنگ اسلامى نپذيرفتند، بلكه از آن علوم و معارفى كه با ذهنيت توحيدى و اسلامى مطابقت داشت استقبال كردند، اما آن نوع معارفى را كه با ذهنيت اسلامى تطابق نداشت رد و ممنوع كردند؛ مثلاً آن‌جا كه فلسفه و علوم از نتايج اندیشه و تجربه بشرى است و اختصاص به ملتى ندارد آن را پذيرفتند و اقتباس كردند؛ در نتيجه ادبيات شرك‌آلودى همچون اساطير يونانى ايلياى و اوديسه كه درباره ارباب انواع به‌طور شرك‌آمیز بحث مى‌كند، مورد توجه قرار نگرفت. همچنين هنر يونانى كه نوعى هنر برهنگى و شرك‌آمیز بود هرگز به فرهنگ اسلامى انتقال نيافت.

شكل‌گيرى اهل قلم

دو ويژگى مهم اسلام يعنى رسالت جهانى و جامعيت اجتماعى، به پيدائش نوعى طبقه‌بندى اجتماعى انجاميد كه بر پايه آن دو گروه گسترده اجتماعى موسوم به اهل شمشير و اهل قلم، مسئول تحقق آرمان‌هاى اصولى اسلام شناخته شدند. پس از قرن دوم هجرى و هم‌زمان با توسعه سرزمين‌هاى اسلامى از يك سو افزايش و پيچيدگى مسائل اقتصادى، اجتماعى و حقوقى و از سوى ديگر لزوم تعيين مبانى نظرى اعتقادات و احكام مذهبى به علت نفوذ افكار فلسفى يونانى و غيره در جوامع اسلامى و ضرورت مقابله فرهنگى و نظرى با اندیشه‌ها، مكاتب مذهبى و فكرى غير مسلمانان به افزايش اعتبار پايگاه اجتماعى اهل قلم انجاميد.

در يك نوع طبقه‌بندى، افراد جامعه به چهار طبقه تقسيم مى‌شدند كه هر يك جاىگاه خاصى در جامعه داشتند. اين طبقات عبارت بودند از: نخست اهل قلم كه شامل دانشمندان، علما، فقها، قضات، پزشكان، ادبا، ديوانسالاران و كليہ كسانى بود كه به

۱- گوستاولوبون، تاريخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسيني، ص ۶۰۳.

نحوی در امور فکری و عملی فعالیت داشتند. طبقه دوم اهل شمشیر، یعنی غازیان و مجاهدان بودند. طبقه سوم، اهل فن و اهل معامله و بعضی دیگر از اقشار شهری مانند پیشه‌وران و عمال دیوانی را شامل می‌شد و سرانجام زارعان در طبقه چهارم جای داشتند^۱.

مدرّسان که بخشی از علما بودند به علت اهمیت و منزلت علوم مذهبی دارای پایگاه اجتماعی و الایی بودند و نزد طبقات و قشرهای جامعه محترم شمرده می‌شدند. زندگی اغلب مدرّسان در حدی متوسط بود. عده‌ای از آنان که به نحوی با دستگاه خلفا و سلاطین در ارتباط بودند از رفاه و ثروت بسیار برخوردار بودند. در مقابل، گروه اندکی از آنان هم حاضر نبودند در ازای تدریس کوچک‌ترین دستمزدی قبول نمایند و هم زمان با اشتغالات علمی به فعالیت‌های تولیدی و زراعی و گاه پیشه‌وری می‌پرداختند. این‌که قشر علما و دانشمندان در جوامع اسلامی شکل گرفت خود بیانگر نقش مهم آنان در تحولات به‌وجود آمده و به ویژه شکل‌گیری تمدن اسلامی است.

این تحولات در ایران بیشتر ظاهر گردید. از گمنام‌ترین خانواده‌ها، نام آورترین دانشمندان، متفکران، ادیبان، فیلسوفان و...

بیرون آمدند^۲. نه تنها دیگر مانعی برای تحصیل علم وجود نداشت، بلکه کسب علم به عنوان امری ارزشمند قلمداد می‌گردید. با وجود مواردی از تعصبات مذهبی، فرقه‌ای و قومی، روح تسامح در بین مسلمانان چشمگیر بوده است. جمع روحیه گرایش به علم و تساهل در برخورد با آرا و عقاید دیگران و به ویژه نسبت به دستاوردهای علمی آنان در دراز مدت موجب رشد و شکوفایی تمدن اسلامی گردید.

مروری بر اسامی و مشخصات صاحبان اندیشه و قلم پس از گسترش اسلام و به ویژه از قرن سوم هجری به بعد بیانگر مشارکت گسترده همه اقوام و ملل موجود در آن عصر است، چنان‌که ابن خلدون می‌نویسد:

«در صنایع شهرنشینان ممارست می‌کنند و عرب از همه مردم دورتر از صنایع می‌باشد. پس علوم هم از آیین‌های شهریاران به‌شمار می‌رفت و عرب از آن‌ها و بازار رایج آن‌ها دور بود و در آن عهد، مردم شهری عبارت از عجمان (ایرانیان) یا کسانی مشابه و نظایر آنان بودند؛ از قبیل موالی و اهالی شهرهای بزرگی که در آن روزگار در تمدن و

۱- آملی، نقایس الفنون، ص ۴۳۱-۴۳۳.

۲- حکیمی، دانش مسلمین، ص ۴۹.

کیفیات آن، مانند صنایع و پیشه‌ها از ایرانیان تبعیت می‌کردند؛ چه ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته‌اند بر این امور استوارتر و تواناتر بوده‌اند؛ چنان‌که صاحب صناعت نحو، سیبویه و پس از او فارسی و به دنبال آن زجاج بود و همه آنان از لحاظ نژاد ایرانی به‌شمار می‌رفتند، لیکن تربیت آنان در محیط زبان عربی بود و آنان زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند^۱.

منابع و مأخذ

- قاهره، ۱۹۴۸م.
- ۷- ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۸- اصطخری، ابراهیم بن محمد، المسالك و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- ۹- بریان، پی‌یر، تاریخ امپراطوری هخامنشی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، زریاب، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷ش.
- ۱۱- بوازار، مارسل، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، طوس، ۱۳۶۲ش.
- ۱۲- جاحظ، ابوالعثمان عمرو بن حبر، البیان و التبیین، بیروت، ۱۹۶۸ق.
- ۱۳- حکیمی، محمد رضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- ۱۴- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، حبيب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ش.
- ۱۵- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ۱۶- رجب زاده، احمد، «تحلیلی ساختی از چرخه‌های توسعه و انقطاع تمدن اسلامی»، نامه پژوهش، سال ۱- ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۱۵.

۱- قرآن کریم

- ۲- آملی، شمس الدین محمد بن محمود، نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- ۳- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، بیروت، دار صادر، ۱۳۲۶ق.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمة، قاهره، ۱۳۳۶ق.

۶- ابن خلکان، شمس الدین محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تصحیح محمد محیی‌الدین عبدالحمید،

- اول، شماره ۴، بهار ۱۳۷۶ش.
- ۱۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، سروش، ۱۳۶۳ش.
- ۱۸- ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.
- ۱۹- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، ۱۳۹۸ق.
- ۲۰- شلیبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- ۲۱- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، ۱۳۵۲ش.
- ۲۲- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- ۲۳- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۷۵ش.
- ۲۴- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- ۲۵- لویون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۸ش.
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، وفاء، ۱۹۷۲م.
- ۲۷- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ش.
- ۲۸- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۵۸ش.
- ۲۹- ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- ۳۰- ودیعی، کاظم، مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ش.
- ۳۱- همایی، جلال الدین، تاریخ علوم اسلامی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۳ش.
- ۳۲- هولت، پی. ام ولمبتون، آن. ک. اس، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- 33- Caskel, W, Aiyamal-Arab, Islamica, VIII, Supplement, 1930.
- 34- Templeton, peter louis, The persian prince, london, 1979.
- 35- Tylor, Edward, primitive culture, A Study of man and civilization, New York, Farrar, Straus, 1958.